

مفهوم مکر خداوند در قرآن کریم

راحله جعفری^۱

چکیده

آنچه به عنوان مکر در اصطلاحات و محاورات زبان فارسی و به نامهای حيله، نیرنگ، خیانت، کلاه شرعی، گول زدن و... متداول و رایج گشته با اصطلاح و کاربرد آن در لسان قرآن و ادبیات عرب کاملاً متفاوت می باشد. چه آنکه در اصطلاح عربی مکر به معنای "هر گونه تدبیر و چاره اندیشی" است. و در واقع یک واژه محصور شده برای کاربرد در افعال مذموم و ناپسند نیست. چرا که مکر در کاربردهای قرآنی آن اولاً بیشتر موارد درباره خداوند متعال مطرح شده و در ثانی در خصوص آن دو نوع کاربرد به کار گرفته شده است؛ که یکی عبارتست از مکر در افعال خیر و این همان است که از آن به عنوان مکر ممدوح و ستایش شده نام می بریم و دیگری مکر در افعال شر می باشد و این همان مکر مذموم و نکوهش شده می باشد که در قرآن کریم از آن تعبیر به "مکر السیئ" می شود. البته در قرآن واژگان دیگری نیز استعمال شده است که می تواند در تبیین واژه مکر تأثیرگذار باشد چرا که آن ها هم معنی با واژه مکر هستند. همچون؛ کید، خدعه، غرور، ختر و غدر که هر یک در جای خود بار معنایی خاصی را در قرآن شریف دنبال می کند. این مقاله سعی دارد کیفیت استعمال واژه مکر در قرآن را مورد تحلیل قرار داده تا معانی کاربردی آن را تبیین نماید.

کلیدواژه ها: تدبیر، حيله، مکر

طلبه سطح^{۱۲}

مدرسه علمیه بانو امین(ره)

rahelejafari.rj@gmail.com

مقدمه

اصولاً بحث در خصوص موضوعات و یا تحقیقاتی که حول یک واژه می پردازد و محور و اساس بحث بر آن متمرکز و استوار است، لازمه تبیین چنین مباحثی به طور واضح و دقیق از بحث مفردات و معنا شناختی آغاز می شود چرا که در واقع فهم دقیق و صحیح و درست بحث منوط به تبیین روشن و واضح معنایی آن واژه است. چه بسا ما در معناشناسی مفردات و ترکیبات قرآن بر تصوّرات و پیش فرضهای خاصی تکیه کرده و اندیشیده باشیم که این فرضیات یا درمیان مخاطبان و خوانندگان معهود نیست و یا محل اختلاف و تعارض است، لذا چنانچه آنها را پیش از ورود به بحث اصلی روشن سازیم، مقاصد ما را به درستی درک نمی کنند و احیاناً مطالب ما را متناقض و یا غیر مستدل خواهند یافت. لذا پردازش معنایی کلمات و مشخص کردن موضع آن واژه در زمان ساخت و استعمال آن از ضروریات معناشناسی است. از این رهگذر است کسانی که پیرامون مفردات و ترکیبات واژگان را بررسی می کنند، معناشناسی را به دو نوع تقسیم بندی کردند: یکی معناشناسی تاریخی و دیگری معناشناسی توصیفی^۱. واژه مکر در لغت عرب با آنچه در فارسی متداول است، تفاوت دارد. امروزه در زبان فارسی، مکر به نقشه های شیطانی و زیانبخش گفته می شود؛ در حالیکه در لغت عرب، هر نوع چاره اندیشی را مکر می گویند، اعم از اینکه خوب باشد یا بد و زیان آور. در مفردات راغب، مکر این است که کسی را از منظورش بازدارند. اعم از اینکه منظورش خوب باشد یا بد. در قرآن مجید گاهی "ماکر" با کلمه "خیر" ذکر شده. مانند "وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ"^۲ که خداوند بهترین چاره اندیش است و گاهی "مکر" با کلمه "سیئه" آمده است. "وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ"^۳ نقشه و اندیشه بد جز به صاحبش احاطه نخواهد کرد. بنابراین مکر اگر به انسانها منسوب شود، به معنای چاره اندیشی خوب و یا بد است؛ اما اگر به خدا نسبت داده شود، فقط به معنای خوب خواهد بود؛ زیرا ساحت قدس ربوی مبرا از هر بدی است. لزوم بازشناسی معنای دقیق واژه مکر که عموماً استعمال قرآنی آن با کاربرد عامّه دو چیز کاملاً متفاوت می باشد، و تبیین تفاوتها و کارکردهای این واژه با واژگان هم معنا همچون خُذْعِه، غَدْر، غُرور و کید و نیز کارکردهای قرآنی آن در دو حوزه مکر در افعال خیر و مکر در افعال شر و از همه مهمتر حوزه استعمال این واژه درباره باری تعالی از عنوان مکرالله استفاده می کنیم. لذا این پژوهش قصد دارد به مکرهای ستودنی و خوب و مکرهای رد شده و بد پردازد و مشخص کردن اینکه مکر مذموم نتایج خوبی دربر ندارد و بهترین مکرکننده خداوند است که این ملزم به آن است که معناشناسی دقیقی از واژه مکر ارائه شود و

جعفرنکونام، درآمدی بر معناشناسی قرآن، ص ۱۸^۱

آل عمران: ۵۴^۲

فاطر: ۴۳^۳

همچنین چه مکرهایی مورد تأیید خداوند می باشد که مشخص می کند تفاوت داشتن مکر خداوند با مکر انسانها چقدر زیاد است.

معنای لغوی مکر

آنچه از میان کتب معتبر و قدیمی لغات و قاموس ها در خصوص معنای لغوی مکر یافت می شود، به مشروح ذیل است:

برخی را نظر بر این است که مکر به معنای "احتیال فی خفیه" یعنی ترفند سازی و حيله گری در نهان است.^۱ برخی دیگر معنای خدعه را برای مکر ذکر کرده اند.^۲ عده ای معنایی همچون زرنگی، نیرنگ، زیرکی، فریب، پاداش عوض فریب را ذیل آن ذکر کرده اند و از ایتن رو "ماکر" را به معنای فریبنده و بداندیش و چهار پایی که مویز بار کرده یا کاروان شتری که غله حمل می کند گفته اند، و مکار و مکور را به معنای بسیار فریبنده و بداندیش در نظر گرفته اند.^۳

برخی ضمن تقسیم مکر به دو نوع در معنای آن چنین آورده اند:

المکر: منصرف کردن کسی از آنچه قصدش می کند، با تدبیر و حيله: که دو نوع است: مکر محمود (پسندیده) که در جهت انجام کار زیبا و پسندیده ای است^۴ چنانچه در شریفه ای داریم: "وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ" و خدا بهترین مکرکننده است.^۵ و مکر مذموم (ناپسند) که در جهت انجام کار زشت و ناپسندی است. مثل آیه "وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ"^۶ و اثر سوء آن جز به خود او باز نمی گردد.

ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۱۱^۱

فراهیدی، ترتیب کتاب العین، ج ۳، ص ۷۷۴

فیروزآبادی، القاموس المحيط، ص ۵۰۱^۲

سیاح، المنجد، ج ۲، ص ۹۳۵^۳

جرّ، فرهنگ لاروس، ج ۲، ص ۱۹۵۴

راغب اصفهانی، ص ۴۱۷^۴

آل عمران: ۵۴^۵

فاطر: ۴۳^۶

عده ای گفتند: مکر از انسان، حيله و تزوير و خدعه و پلتیک^۱ و تقلب است به اینکه ضرری وارد کند به نحوی که طرف متوجه نشود و مکر شیطان، وسوسه و نقشه و نفخه و پلتیک و حبائل و خیل و رجل اوست و مکر الهی، بلا و عذاب است به نحوی که طرف مستشعر نباشد، به زبان فارسی غافلگیر شود.^۲

جوهری در الصحاح ضمن آنکه: احتیال و الخدیعه را از معنایی مکر بیان می کند. خود شیفته شدن را نیز بدان معنا افزوده است و گفته: المکر: الاحتیال و الخدیعه و ایضاً: المغرّة، و قد مکره فامتکر، ای خضبه فاختضب: یعنی او را فریب داد و او نیز فریب خورد. گویی می گوئیم آن را رنگ کرد و آن هم رنگی شد.

معنای اصطلاحی مکر

مکر در ادبیات عرب به معنی هر گونه تدبیر و چاره اندیشی است و در واقع یک واژه اختصاصی به نقشه های شیطانی و زیا نبخش که در فارسی امروزی استعمال و مصطلح گردیده نمی باشد همانطوریکه "حيله" نیز در لغت به معنای چاره اندیشی است. ولی در فارسی امروز به معنی نقشه های مخفیانه و زیا نبخش به کار می رود؛ بنابراین این واژه هم در مورد نقشه های زیان بخش به کار می رود و هم چاره اندیشیهای خوب. هنگامی که این واژه در مورد خداوند به کار می رود به معنی خنثی کردن توطئه های زیانبار است و هنگامی که در مورد مفسدان به کار رود به معنی جلوگیری از برنامه های اصلاحی است.^۳

پس مکر نقشه ای است که هدفش روشن نیست، اگر انسان نقشه ای بکشد که آن نقشه هدف معینی در نظر دارد، اما مردم که می بینند تصوّر می کنند برای هدف دیگری است. خداوند هم گاهی حوادثی را طوری خلق میکند که انسان نمی داند این حادثه و رخداد برای فلان هدف و مقصد است، خیال می کند برای هدف دیگری است، ولی نتیجه نهایی اش چیز دیگر است. یعنی؛ حوادثی که خداوند متعال به وجود می آورد شاید در ظاهر و ابتدای امر یک طوری دیگر باشد ولیکن مقصد و هدف اصلی چیزی غیر از ظاهر الامر است.

بنابر این «مکر در زبان عربی تدبیر لطیف و نهانی را گویند، که اگر در جهت نیکو و خوب به کار برده شود، پسندیده است ولی اگر برای مقاصد بدی بکار رود ناپسند و مذموم است.

عرفا و صوفیان نیز در تعریف مکر گفته اند که: «مکر»، «ارداف» نعمت است با وجود مخالفت و ابقای حال است با سوء ادب با حق، و اظهار کرامات و حالات است بی امر الهی به هوای نفس، یعنی با وجود اینکه مخالفت حق می کند، نعمت صوری یا معنوی از او باز نمی گیرد و با وجود آنکه سوء ادب با حق دارد، محجوب از احوال نمی

^۱ واژه فرانسوی به معنی سیاست

^۲ طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۳۸۹

^۳ شریعتمداری، شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۱۶

سازد تا مغرور شود و در مهالک کبر و ریا و نخوت و صفات ذمیمه فرو رفته، از صفا و ذوق طاعت و عبادت محروم ماند و با وجود این حال نداشته باشد که از مقربان است.^۱

عده ای گفتند: مکر غرور دادن معشوق است عاشق را، به طریقه قهر و مخالفت مراد او.^۲

ابن عربی گوید: مکر عبارتست از پی در پی آمدن نعمت با مخالفت به امر حق و ابقاء حال با سوء ادب و اظهار آیات و کرامات بدون دلیل و اندازه ای، و مکر در نزد ما این است که عبد به علمی که مرزوق می شود، از عمل به آن سرباز می زند و یا عمل می کند. ولی اخلاص در آن وجود ندارد و هرگاه این امر را در خود یا غیر دیدی، یقین بدان که مورد مکر قرار گرفته اید. وی در تفسیر آیه «وَمَكْرُوهٌ وَمَكْرَاللّٰهِ وَاللّٰهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» و بنی اسرائیل با عیسی مکر کردند و خدا نیز با آنان مکر کرد، و خدا بهترین مکرکنندگان است»^۳

"مَكْرُوهٌ" یعنی اوهام و پندارها که با انواع فریبه‌ها و دروغها، قلب را هلاک و نابود می سازد.

"مَكْرَاللّٰهِ" یعنی چیره شدن دلایل عقلی و براهین قطعی الهی بر پندارها و دو دلی های خلق وزدودن شبهات از نفوس آنان و بالا بردن عیسای قلب به آسمان عروج.

«وَاللّٰهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» یعنی مکرش بر خلق چیره است.

اهل تأویل در خلال پرداختن به آیه «وَمَكْرُوهٌ وَمَكْرَاللّٰهِ وَاللّٰهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» گفتند: مکر از جانب خداوند کیفر است که به نام مکر مجازی مشهور است. چنانکه خداوند می فرماید: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَهِيَّةٌ مِّثْلُهَا: و سزای بدی بدی ای مانند آن است.^۵ که دومی در حقیقت سیئه نیست، بلکه به خاطر صفت مشاکله یا مزاجه بودن در کلام، سیئه نامیده شده است، همچنین آیه: «فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَيَّكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ: پس هر کس بر شما تعدی کرد، شما نیز به مثل آن بر او تعدی کنید»^۶ عدوان اول ظلم است ولی عدوان دوم ظلم نیست. بلکه به نام گناه نامیده شده تا بفهماند که آن عذاب و پاداش آن است و مشابه این مسأله در آیه: «يُخَادِعُونَ اللّٰهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ: می خواهند به

لاهیجی، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص ۵۴۸^۱

سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ص ۳

سلیمانی، اصطلاحات صوفیان، ص ۲۳۹^۲

آل عمران: ۵۴^۳

نمل: ۵۰^۴

شوری: ۴۰^۵

بقره: ۱۹۴^۶

خَتَرَ

برخی از ارباب لغت گفتند که: اسختر شبه الغدر: ختر مشابه با غدر است و لذا «رجل ختاراً» یعنی مرد غدار را گویند. و همچنین گفته اند که ختر معنای «خدر» می دهد که آن نیز به معنای ضعف یا سستی است که از خوردن دواء یا سمّ و یا مشروب حاصل می شود. از این روست وقتی گفته شود: «انخترت یدی» یعنی دستم بی حس شد.^۱

عده ای نیز گفتند: ختر به معنای فریب دادن و خیانت کردن است که صیغه مبالغه آن ختار است.^۲ که فرمود: «إِلَّا كُلُّ خَتَارٍ كَفُورٍ: جز عهدشکنان ناسپاس انکار نمی کنند.»^۳

راغب در مفردات گفته الختر، نیرنگی است که انسان انجام می دهد و در اثر تلاش و کوشش زیادش نسبت به آن ناتوان و ضعیف می گردد.^۴

غَدَرَ

یکی از واژگان مترادف با مکر، واژه غدر است که به نوعی قرابت معنایی نزدیکی با مکر دارد. در لغت عرب «غدر» به معنای بی وفایی، عهد شکستن و خیانت آمده است.^۵

چنانچه صاحب مجمع البحرین می گوید: «الغدر: درک الوفاء و نقض العهد» است.^۶

راغب نیز در مفردات گوید: «غدر در اصل به معنای اخلال در چیزی و ترک کردن آن است. و غدر در مورد ترک عهد و پیمان به کار می رود، لذا می گویند، فلان غادر یعنی فلانی پیمان شکن و نقض کننده عهد است. «غدار» نیز صیغه مبالغه آن و به معنای بسیار پیمان شکن و نقض کننده عهد مکار، محیل و فریبنده است.»^۷

فراهیدی، ترتیب کتاب العین، ج ۱، ص ۴۹۰^۱

شعرانی، نثر طوبی، ص ۱۱۶^۲

قمی، الدرالنظم فی الغات قرآن العظیم، ص ۷۷

لقمان: ۳۲^۳

راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۳۷^۴

حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج ۴، ص ۴۱۷^۵

الطریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۹۶^۶

راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۲۱^۷

معین، فرهنگ فارسی معین، ص ۶۵۹

در مذمت این صفت همین بس که رسول اکرم (ص) در حدیثی هلاکت مردم را در گرو پیمان شکنی آنها با هم می‌داند. «لن يهلك الناس حتى يغدروا من انفسهم» (مردم هرگز هلاک نشود، مگر آنگاه که با خود پیمان شکنی کنند).^۱ شایان ذکر است که کلمه «غدر» در قرآن استعمال نشده ولی از مشتقات آن در باب مفاعله و به صورت «فلم نغادر» فرو نگذاشتیم و لایغادر: فرو نگذاشته، از مصدر مُغادره: وا گذاشتن، ترک کردن و بی وفایی کردن آمده است.^۲

«وَيَوْمَ نَسِيرُ الْجِبَالِ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَ حَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا؛ یاد کن روزی را که کوه ها را از جای برکنده و روان می سازیم در نتیجه زمین را صاف و آشکار می بینی، و مشرکان را محشور کرده و هیچ یک از آنان را فرو نگذاشته ایم.»^۳

«وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا؛ و نامه اعمال برای داوری در میان نهاده شده است، آن گاه مشرکان و گنهکاران را می بینی که از آنچه در آن است بیمناکند و می گویند: ای وای بر ما، این چه نامه عملی است که هیچ خرد و کلانی را فروگذار نکرده مگر این که آن را به شمار آورده است! و آنچه انجام داده اند حاضر یافته اند، و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند.»^۴

با توجه به مطالب گفته شده درخصوص غدر می توان گفت که تفاوت بین مکر و غدر بدین صورت است که: «غدر شکستن عهده‌ای است که بایستی بدان وفا و پایبند بود حال آنکه مکر شکستن عهد و پیمان ابتدا و بدون انجام هیچ پیمان نامه ای است.»^۵

نتیجه گیری

مکر در قرآن کریم ۴۳ بار مورد استفاده قرار گرفته که در بیشتر موارد درباره خداوند متعال به کار رفته است. آنچه در این مقاله مورد مذاقه و بحث قرار گرفت، عبارت بود از معنای لغوی و اصطلاحی مکر که دریافت شد مکر در لغت دارای معنایی همچون، احتیال، فریب، زیرکی، نیرنگ و حيله گری به کار رفته است، و در تعریف اصطلاحی «هرگونه تدبیر و چاره اندیشی» را گویند. بنابراین صرف کاربرد در مورد نقشه های شیطانی و مضر و زیان بخش به کار نرفته است مثل آنچه در زبان فارسی و یا در محاورات زبان اردو که تنها برای تدبیر بد و حيله و توطئه مورد

محمّدی، میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۲۶۰^۱

شعرانی، نثر طوبی، ج ۲، ص ۲۰۸^۲

کَهِف: ۴۷^۳

کَهِف: ۴۹^۴

عسکری، معجم الفروق اللغویه، ص ۵۰۸^۵

استفاده واقع می شود. در کاربردهای قرآنی مکر دریافت شد که مکر علی رغم معنای لغوی آن که دارای بار معنایی منفی و تلقی مذمومی از آن در ذهن متبادر می شود در دو حوزه معنایی کاربرد دارد که یکی مکر در افعال خیر و آن زمانی است که کسی بخواهد با به کارگیری آن عمل خیری را انجام بدهد و دیگری مکر در افعال شر بود.

در قرآن کریم واژگان دیگری همانند کید، خدعه، غرور، خَتر و غدر نیز به کار رفته که قرابت معنایی با واژه مکر دارد که می توان با دقت در نوع کاربرد آن زوایای مختلف مکر و اقسام آن و شیوه های به کارگیری مکاران و ... را مورد بحث و بررسی قرار داد.

فهرست منابع و مآخذ

- (۱) قرآن کریم
- (۲) آلوسی بغدادی، شهاب الدین السید محمود، تفسیر روح المعانی، بیروت: دارالحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ه.ق.
- (۳) ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالکتب هلال، ۱۴۲۷ه.ق.
- (۴) اسلامی پناه یزدی، مهدی، تفسیر ادبی قرآن، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۳ه.ش.
- (۵) جرّ، خلیل، فرهنگ لاروس (عربی. فارسی)، ترجمه سید حمید طیبیان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷ه.ش.
- (۶) جوادى آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم: اسراء، ۱۳۸۷ه.ش.
- (۷) جوهری، اسماعیل بن حماد، معجم الصحاح، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۲۹ه.ق.
- (۸) حسینی دشتی سید مصطفی، معارف و معاریف، تهران: آرایه: چاپ اول، ۱۳۸۵ه.ش.
- (۹) رازینی، علی، پژوهشی پیرامون مفردات قرآن، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۱ه.ش.
- (۱۰) رسولی محلاتی، سیدهاشم، غررالحکم و دررالکلم آمدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ه.ش.
- (۱۱) راغب اصفهانی، حسین ابن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالشامیه، ۱۳۸۶ه.ش.
- (۱۲) زمخشری، محمود ابن عمر، کشاف، ترجمه مسعود انصاری، تهران: قفنوس، ۱۳۸۹ه.ش.
- (۱۳) سجّادی، سید جعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: کوش، ۱۳۸۷ه.ش.
- (۱۴) سلیمانی، مرضیه، اصطلاحات صو فیان، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰ه.ق.
- (۱۵) سیّاح، احمد، المنجد، ترجمه محمد بندرریگی، تهران: اسلام، ۱۴۱۹ه.ق.
- (۱۶) شریعتمداری، جعفر، شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، مشهد: آستان مقدّس، ۱۳۷۷ه.ش.
- (۱۷) شعرانی، ابوالحسن، نثر طوبی، تحقیق و پژوهش سید محمدرضا غیائی کرمانی، تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (ع)، ۱۳۸۹ه.ش.
- (۱۸) طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷ه.ش.
- (۱۹) طریحی نجفی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ه.ق.
- (۲۰) طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه جهانی سبطین، ۱۳۸۶ه.ش.

- (۲۱) عسگری، ابی هلال، معجم الفروق اللغویه، قم، نشر الاسلامی، ۱۴۳۳ه.ق.
- (۲۲) فارس بن زکریّا، احمد، مقایس اللغة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۹ه.ق.
- (۲۳) فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر کبیر مفاتیح الغیب، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵ه.ش.
- (۲۴) فراهیدی، خلیل ابن احمد، ترتیب کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، اسوه، ۱۴۱۴ه.ق.
- (۲۵) فهری، سید ابوالحسن، فرهنگ المحيط (فارسی - عربی)، تهران، یادواره کتاب، ۱۳۸۰ه.ق.
- (۲۶) فیروزآبادی، مجدالدین، القاموس المحيط، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۹م.
- (۲۷) قمی، عباس، الدرّ النظم فی لغات القرآن العظیم، ترجمه سید محمدصادق عارف تحقیق و تصحیح رضا استادی، مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۶ه.ش.
- (۲۸) کاشانی، فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ویرایش ادبی عقیقی بخشایشی، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۹ه.ش.
- (۲۹) لاهیجی، شمس الدین محمد، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تصحیح و تعلیقات محمدرضا بزرگ خالقی و عفت کرباسی، تهران، زوار، ۱۳۸۱ه.ش.
- (۳۰) مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۸ه.ش.
- (۳۱) محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحديث، ۱۳۸۵ه.ش.
- (۳۲) مدرّسی، سید محمدتقی، تفسیر هدایت، ترجمه پرویز اتابکی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۸ه.ش.
- (۳۳) معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۰ه.ش.
- (۳۴) مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، ترجمه موسی دانش، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳ه.ش.
- (۳۵) مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵ه.ش.
- (۳۶) نراقی، ملااحمد، معراج السّاعده، قم، تظاهرات: چاپ سوم، ۱۳۸۸ه.ش.
- (۳۷) نکونام، جعفر، درآمدی بر معناشناسی قرآن، قم: دانشگاه اصول الدین، ۱۳۹۰ه.ش.